

بررسی تأثیرات شاهنامه بر حمله حیدری باذل مشهدی

دکتر وحید رویانی^۱

دکتر منیره فرضی شوب^۲

چکیده

حمله حیدری باذل مشهدی یکی از نخستین و مشهورترین حمله‌هایی است که در قرن دوازدهم سروده شده است. باذل این اثر را در بحر متقارب و قالب مثنوی به سبک و سیاق شاهنامه نوشته است، تعداد ابیات آن بین ۲۰ تا ۳۰ هزار بیت است و شاعر در آن پس از مناجات و نعت رسول (ص) و ولی (ع)، داستان تاریخ اسلام را از بعثت پیامبر (ص) تا کشته شدن عثمان به نظم می‌کشد و داستان در همین جا با مرگ او ناتمام می‌ماند. پس از باذل، چندین نفر کارش را ادامه دادند و تکمله‌هایی بر اثر او سرودند، شاعری به نام نجف در سال ۱۱۳۵ق. با سرودن ابیاتی، از میان این تکمله‌ها منظومه میرابوطالب فندر سکی را به حمله حیدری باذل ملحق ساخت و آن را به شکل مجموعه‌ای واحد درآورد. این اثر همانند سایر حماسه‌های پس از شاهنامه بسیار متأثر از سبک و زبان فردوسی است و گاه این تأثیر در برخی داستان‌ها چنان پیش می‌رود که به مرحله تقلید می‌رسد. نویسنده قصد دارد در این مقاله با بررسی تطبیقی و جزء به جزء دو اثر، میزان تأثیرپذیری باذل از فردوسی را در بخش‌های مختلف حمله حیدری نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: حمله حیدری، باذل مشهدی، شاهنامه، تأثیرپذیری.

مقدمه

حمله حیدری باذل مشهدی یکی از نخستین و مشهورترین حمله‌هایی است که در قرن دوازدهم در بحر متقارب و قالب مثنوی به سبک و سیاق شاهنامه سروده شده است. تعداد ابیات این اثر با توجه به نسخه‌های مختلف بین ۲۰ تا ۳۰ هزار بیت است. شاعر پس از مناجات و حمد خدا و نعت رسول (ص) و ولی (ع)، داستان تاریخ اسلام را از بعثت پیامبر (ص) تا

vahidrooyani@yahoo.com

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گلستان (نویسنده مسئول)

monireh.farzishob@gmail.com

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گلستان

کشته شدن عثمان به نظم می‌کشد و داستان در همین جا با مرگ او ناتمام می‌ماند. پس از او چندین نفر کارش را ادامه دادند، اما از این تکمله‌ها فقط منظومه میرابوطالب فندرسسکی همراه حمله حیدری باذل، توسط شاعری به نام نجف که در ۱۱۳۵ق. / ۱۷۲۳م. با سرودن ابیاتی، این دو منظومه را به یکدیگر ملحق ساخت، به شکل مجموعه‌ای واحد درآمد (کاشفی خوانساری، ۱۳۸۰: ۳۲). ایجاد شیوه‌ای به نام حمله‌خوانی در کنار سایر شیوه‌های نقالی^(۱) و تعداد زیاد نسخه‌های خطی موجود از حمله حیدری در کتابخانه‌های ایران و خارج از ایران حکایت از استقبال گسترده و شهرت منظومه باذل مشهدی دارد. بیش از ده نسخه معتبر از این اثر در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد موجود است که شش نسخه کامل را به شرح ذیل برای این مقاله برگزیدم:

نسخه الف: شماره ۱۵۴۱، نسخه ب: شماره ۸۵۸۴، نسخه پ: شماره ۹۴۱۶، نسخه ت: شماره ۱۵۵۳۹، نسخه ث: شماره ۱۸۱۳۸ و نسخه ج: شماره ۲۷۰۶۲.

پیشینه تحقیق

سید علی کاشفی خوانساری در مقاله «حمله حیدری (تأملی درباره داستان‌های منظوم درباره مولای متقیان و معرفی یک شاعر)» (۱۳۸۰) به معرفی باذل مشهدی و خانواده او و همچنین معرفی آثار باذل مشهدی از جمله حمله حیدری و نسخه‌های خطی موجود از این اثر پرداخته است. علیرضا عبداللهی کچو سنگی در مقاله‌ای با عنوان «حمله حیدری و تکمله‌های آن» (۱۳۸۸)، حمله حیدری باذل و تکمله‌های آن را از لحاظ تاریخی و تقدّم و تأخر هر یک نسبت به دیگری بررسی کرده است. حسین بهزادی اندوهجردی در مقاله «حمله حیدری یا بزرگترین حماسه مذهبی فارسی» (۱۳۴۶) به معرفی باذل و اثر او پرداخته و حمله حیدری را به لحاظ سبکی پیرو شاهنامه فردوسی دانسته است. علی گراوند در مقاله «نبرد نبردها» (۱۳۷۹)، شاهنامه و حمله حیدری را به لحاظ ویژگی‌های موسیقایی و عناصر بیانی و بدیعی مقایسه کرده است. خانم محبوبه شمشیرگرها در مقاله «بررسی سبک‌شناسانه حماسه‌های دینی در ادب پارسی» (۱۳۸۹) به بررسی برخی نکات سبکی مشترک در بین حماسه‌های مذهبی فارسی از

جمله حمله حیدری پرداخته است. اما هیچ کدام از این نویسندگان به طور کلی تمام اجزا و عناصر شاهنامه و حمله حیدری را با یکدیگر مقایسه نکرده‌اند تا میزان تأثیرپذیری و تقلید باذل مشهدی از شاهنامه فردوسی مشخص شود.

مقایسه شاهنامه و حمله حیدری

آن‌چنان که از خلال مطالعه حمله حیدری و مقایسه آن با شاهنامه مشخص می‌شود، باذل برای سرودن این اثر به شاهنامه فردوسی نظر داشته^(۲) و از آن گاه به عنوان یک الگو برای شخصیت‌پردازی، آرایش صحنه‌های جنگ، نوع روایت، آوردن مثل و... استفاده کرده و گاه چنان که از فحوای کلامش مشخص است، برخی از ابیات شاهنامه آنچنان در نهانخانه ذهن او نشست که ناخودآگاه بر سرودن برخی ابیات حمله حیدری تأثیر نهاد و بیت شاهنامه را به یاد خواننده می‌آورد، زیرا چنان که خود او در بخش «سبب تألیف کتاب» می‌گوید، شاهنامه را خواننده بوده است:

چو بر بحر شهنامه کردم گذر صدف‌ها در او یافتم پر گهر
ولی بود بر هر صدف پاسبان نهنگی در آن قلزم بیکران

(نسخه پ: ۶)

اکنون بخش‌های مختلف این دو اثر را جداگانه با هم مقایسه می‌کنیم تا میزان و شیوه تأثیرپذیری باذل از شاهنامه فردوسی مشخص شود:

۱- داستان

گاه باذل در سرودن یک داستان به یک یا دو داستان مشهور شاهنامه نظر داشته و برخی از صحنه‌ها و حوادث داستان و گفتگوهای قهرمانان را با توجه به شاهنامه تنظیم کرده است. به عنوان مثال، داستان جنگیدن حضرت علی (ع) با عمرو بن عبدود با توجه به دو داستان شاهنامه سروده شده است: صحنه آماده شدن عمرو یادآور صحنه آماده شدن اسفندیار برای رفتن به جنگ رستم است و صحنه جنگ عمرو و علی (ع) بر اساس صحنه رزم رستم و کاموس کشانی سروده شده است که اکنون موارد مشابه دو داستان را بیت به بیت مقایسه می‌کنیم:

۱-۱- در ابتدا آماده کردن اسب اسفندیار و عمرو در یک بیت توصیف شده است:
سپس فردوسی لباس رزم پوشیدن اسفندیار را در نهایت ایجاز در دو بیت اینگونه سروده است:

شاهنامه: بفرمود تا زین بر اسب سیاه نهادند و بردند نزد یک شاه
حملة: به فرمان او زین به پشت سرنگ نهادند و تنگش کشیدند تنگ
بفرمود تا جوشن و خود اوی همان ترکش و نیزه جنگجوی
ببردند و پوشید روشن برش نهاد آن کلاه کیی بر سرش

ولی باذل آماده شدن عمرو را با تشبیه‌ها و استعاره‌های فراوان در یازده بیت توصیف کرده است:

پس از جای برخاست آن پیل مست بیازید بر جامه رزم دست
برآراست تن زاده عبدود زره‌پوش گردید کوه احد
کله خود بر فرق کرد استوار یکی گنبد آراست بر کوهسار

سپس صحنه بر اسب پریدن دو پهلوان با تشبیهی که بنمایه آن مشترک است اینگونه بیان شده:

چو جوشن بپوشید پرخاشجوی ز زور و ز شادی که بود اندر اوی
نهاد آن بن نیزه را بر زمین ز خاک سیاه اندر آمد به زین
به سان پلنگی که بر پشت گور نشیند برانگیزد از گور شور

(فردوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰۱۸)

بفرمود تا بارگی را به پیش کشیدند و برجست از جای خویش
چو شیری که گیرد به آهو کمین بجست از زمین و درآمد به زین

(باذل، نسخه پ: ۷۷)

۱-۲- جنگ حضرت علی با عمرو

این صحنه از روی صحنه جنگ رستم و اشکبوس تنظیم شده و باذل به تمام ابیات این داستان نظر داشته و گاه علاوه بر مضامین، تصاویر و کلمات و قافیۀ ابیات را هم در داستان

خود تکرار کرده است. در شاهنامه داستان با سؤال تحقیرآمیز اشکبوس مغرور و خود شیفته بدینگونه آغاز می‌گردد:

بدو گفت خندان که نام تو چیست تن بی سرت را که خواهد گریست

در حمله حیدری نیز عمرو با همین حالت از حضرت علی سؤال می‌کند:

هم آورد را عمرو چون بنگریست بخندید و پرسید نام تو چیست

در شاهنامه رستم بدون معرفی خود با بیانی زیرکانه و تهدیدآمیز، تحقیر اشکبوس را اینگونه پاسخ می‌دهد:

تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پرسى كز اين پس نینى تو كام

مرا مادرم نام مرگ تو كرد زمانه مرا پتك ترگ تو كرد

و در حمله حیدری حضرت علی در قالب تهدید و رجز خواندن، خود را چنین معرفی می‌کند:

چه می‌پرسی از نام من ای سوار مرا شیر خود خوانده پروردگار

علی کرده نامم رسول خدا که بر خصم باشد بلندی مرا

سپس در هر دو اثر، از علت پیاده آمدن به جنگ سؤال می‌شود:

شاهنامه: کشانی بدو گفت بی بارگی به کشتن دهی سر به یکبارگی

حمله: پیاده برای چه کار آمدی همانا پی زینهار آمدی

نبود از چنین لشکر نامدار سزاوار میدان من یک سوار

و پاسخ رستم و حضرت علی به سؤال دو پهلوان اینگونه است:

شاهنامه: تهمتن چنین داد پاسخ بدوی که ای بیهده مرد پر خاشجوی

پیاده ندیدی که جنگ آورد سر سرکشان زیر سنگ آورد؟

پیاده مرا زان فرستاد توس که تا اسب بستانم از اشکبوس

(ج ۱: ۵۳۵)

حمله: چنین داد پاسخ نگهبان دین
 سواران ما را بود ننگ و عار
 که ای گبر بر خویش چندین مچین
 ستیزنده آید پیاده به جنگ
 که جویند با چون تویی کارزار
 گریزنده جوید کمیت و سرنگ
 که یکباره گردی از آن بی‌نیاز
 تو بر باره خویش چندین مناز

(پ: ۷۸)

۱-۳- تیراندازی عاصم به اهل ضلال

نمونه دیگر، صحنه تیراندازی عاصم به اهل ضلال است که از روی صحنه جنگ بهرام با ساوه‌شاه سروده شده است. در این نمونه نیز باذل نه تنها در توصیف کلی صحنه به صورت بیت به بیت به شاهنامه نظر داشته، بلکه در برخی ابیات حتی نوع قافیه و واژگان را نیز تکرار کرده است:

شاهنامه: خدنگی گزین کرد پیکان چو آب
 نهاده بر او چار پر عقاب
 حمله: خدنگی به کردار تیر شهاب
 به خون تشنه مانند آتش به آب
 شاهنامه: بمالید چاچی کمان را به دست
 به چرم گوزن اندر آورد شست
 حمله: سرفاق بگذاشت بر خط زه
 ز انگشت ها زد به قبضه گره
 شاهنامه: چو چپ راست کرد و خم آورد راست
 خروش از خم چرخ چاچی بخاست
 حمله: یکی را کشید و یکی را گشاد
 به چپ شانه راست را تکیه داد
 شاهنامه: چو بگذشت پیکان از انگشت اوی
 گذر کرد از مهره پشت اوی
 حمله: بزد بر بر و سینه آن شقی
 که آورد او را ز پیش نبی
 شاهنامه: سر ساوه آمد به خاک اندرون
 به زیر اندرش خاک شد جوی خون

(ج ۲: ۱۶۳۵)

حمله: درآوردش از پشت زین سرنگون
 به خواریش افکند در خاک و خون

(نسخه پ: ۶۰)

۲- ترکیبات

در منظومه‌ای حماسی همچون شاهنامه به خاطر تنوع مضامین و گستردگی اثر و حجم آن از ترکیبات اضافی، و صفی، فعلی و... بسیار متنوعی استفاده شده است، که البته گاه این ترکیبات در

داستان‌های مختلف شاهنامه تکرار شده و نمونه‌های آن را در بخش‌های مختلف شاهنامه می‌توان دید. زیبایی و حسن ترکیب و به‌گزینی و نوآوری فردوسی در ساخت این ترکیبات باعث شده که حماسه‌سرایان بعدی از جمله باذل آن‌ها را در آثار خود تکرار کنند که به چند نمونه اشاره می‌کنیم: دریای نیل:

شاهنامه: دل شیر دارد تن ژنده‌پیل نهنگان برآرد ز دریای نیل
(ج: ۱: ۹۹۶)

حمله: خرامان همی‌رفت چون ژنده‌پیل ز کین در تلاطم چو دریای نیل
(پ: ۷۱)

رستخیز برآوردن:

شاهنامه: به گردنش برزد یکی تیغ تیز برآورد ناگاه ز رسته‌تخیز
(ج: ۱: ۷۳۳)

حمله: به گردن بزد عتبه را تیغ تیز برآورد از جان او رسته‌تخیز
(پ: ۴۳)

بر خود گریستن:

شاهنامه: بدانست کان فره ایزدی است از او بر تن خویش باید گریست
(ج: ۱: ۷۶۵)

حمله: که هم‌رمز تو شیر بزدان علی است تو را بر سر خویش باید گریست
(پ: ۵۰)

نامداران پرخاشجیو:

شاهنامه: همه نامداران پرخاشجیو یکایک بدو در نهادند روی
(ج: ۱: ۴۹۷)

حمله: بسی نامداران پرخاشجیو فتادند بر خاک از هر دو سو
(پ: ۱۵۲)

۳- بیت:

گاه باذل مشهدی به بیت یا ابیاتی از شاهنامه نظر داشته و بیتی از اثر خود را با اندکی تغییر به تقلید از یک یا چند بیت شاهنامه سروده و یا ابیات شاهنامه را خوانده و ناخودآگاه تحت تأثیر آن‌ها بیت یا ابیاتی را سروده است. این گونه ابیات مشابه در حمله حیدری بسیار زیاد است که ما فقط به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

شاهنامه: به زخم اندرون تیغ شد لخت‌لخت نبودند لرزان چو شاخ درخت

(ج ۱: ۴۶۰)

حمله: ز بس زخم شد پیکرش لخت‌لخت چنان کز دم تیغ شاخ درخت

(پ: ۶۰)

شاهنامه: سکندر چو آن‌نامه برخواند گفت که با جان دارا خرد باد جفت

(ج ۱: ۱۰۹۵)

حمله: پس او نامه‌ها را برآورد و گفت که اندیشه‌ات با خرد باد جفت

(پ: ۶۳)

شاهنامه: وگر نه فرستم ز ایران سپاه به توران کنم روز روشن سیاه

(ج ۱: ۱۷۶۱)

حمله: دوم در رکابت در این رزمگاه کنم بر عدو روز روشن سیاه

(پ: ۶۲)

شاهنامه: فرستادم اینک به نزدیک تو که روشن کند جان تاریک تو

(ج ۱: ۷۰۲)

حمله: فرستاده آمد به نزدیک او که روشن کند جان تاریک او

(پ: ۶۳)

شاهنامه: تو را خود به دیده درون شرم نیست پدر را به نزد تو آزرم نیست

(ج ۱: ۶۶۶)

حمله: گرفتم شما را ز ما شرم نیست	ز گفتار خود نیز آزرم نیست
	(پ: ۸۲)
شاهنامه: چو رستم برادر بر آن گونه دید	به کردار آتش سوی او دوید
	(ج ۱: ۲۴۳)
حمله: چو در نامه تکلیف اسلام دید	به کردار آتش ز جا بردمید
	(پ: ۶۳)
شاهنامه: به هر گوشه‌ای آتش اندر زدند	همی آسمان بر زمین برزدند
	(ج ۲: ۱۲۶۷)
حمله: ستاده چنان مست بر دشت کین	که گفתי زنند آسمان بر زمین
	(پ: ۱۵۰)
شاهنامه: به شبگیر چون بردمید آفتاب	سر نا مداران برآمد ز خواب
	(ج ۱: ۸۶۴)
حمله: چو آمد به میدان چرخ آفتاب	سر شیر مردان درآمد ز خواب
	(پ: ۷۷)
شاهنامه: تو مردان جنگی کجا دیده‌ای	که بانگ پی اسب نشنیده‌ای
	(ج ۱: ۸۶۴)
حمله: تو میدان مردان کجا دیده‌ای	که بر خویشتن این همه چیده‌ای
	(پ: ۴۱)

۴- ستایش خداوند

به نظر می‌رسد باذل در برخی موارد هنگام ستایش خداوند نیز تحت تأثیر ستایش‌های پرشور و جذّاب فردوسی قرار گرفته و برخی ابیات را چه به لحاظ الفاظ و چه به لحاظ مضامین با توجّه به ستایش‌های شاهنامه سروده است. به عنوان مثال فردوسی گفته است:

خداوند کیوان و گردان سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر

(ج: ۱: ۱)

و باذل با توجه به این بیت، بیت زیر را سروده که به لحاظ مضمون و الفاظ و حتی قافیه مشابه است:

که ای آفریننده نه سپهر فروزنده مشعل ماه و مهر

(پ: ۷۸)

و یا فردوسی خطاب به خداوند می گوید:

همه بندگانیم و فرمان تو راست چو آزار گیری ز ما جان تو راست

(ج: ۱: ۱۱۲۳)

و باذل با تکرار کردن مصرع اول، بیت را به این صورت درآورده است:

همه بندگانیم و فرمان ز توست توانایی ناتوانان ز توست

(پ: ۷۸)

۵- الگوی قافیه

سراینده حمله حیدری حتی در کاربرد واژگان، خصوصاً آوردن دو واژه به عنوان قافیه در یک بیت از الگوهای قافیه شاهنامه استفاده کرده و آن‌ها را در ابیات خود تکرار کرده است^(۳) که گاه این نوع قافیه‌ها با همان ردیف‌هایی همراه هستند که در شاهنامه به کار رفته‌اند. به عنوان مثال:

شاهنامه: درفش بنفش ار به چنگ آوریم جهان جمله بر شاه تنگ آوریم

(ج: ۱: ۴۷۶)

حمله: بر ایشان چنین کار تنگ آوریم بدینگونه خندق به چنگ آوریم

(پ: ۷۶)

شاهنامه: یکی نیزه انداخت بر پشت او نگو ز سار شد خنجر از پشت او

(ج: ۱: ۷۵)

- حمله: رها گشت چون نیزه از مشت او سنانش برون جست از پشت او
(پ: ۱۵۱)
- شاهنامه: چو از دور خسرو نیا را بدید بخندید و شادان دلش بردمید
(ج: ۱: ۴۲۳)
- حمله: نبی را چو عباس زین سان بدید چو گل خاطر از خرمی بردمید
(الف: ۱۵۵)

۶- نوع روایت

معمولاً در شاهنامه داستان از زبان دهقان، دانا، راستان و یا دفتر باستان روایت می شود و فردوسی به غیر از پنج راوی خاص یعنی «ماخ، آزادسرو، بهرام، شادان برزین و شاهوی پیر»^(۴) که نام آن‌ها را ذکر کرده، در بقیه موارد داستان‌ها را با آوردن این اسامی عام روایت می کند. هر چند باذل حمله حیدری را از روی کتاب معارج النبوه و مدارج الفتوه معین ابن حاجی محمد فراهی سروده است، ولی به تقلید از شاهنامه داستان را از زبان دانا، راستان و یا راوی روایت می کند:

- شاهنامه: ز دانا تو نشنیدی آن داستان که برگوید از گفته باستان
(ج: ۱: ۴۷۵)
- حمله: چنین گفت دانای این داستان که روزی حبیب خدای جهان
(پ: ۶۲)
- شاهنامه: نشان آمد از گفته راستان که دانا بگفت از گه باستان
(ج: ۱: ۴۱۲)
- حمله: کنون می روم بر سر داستان بگویم ز فرموده راستان
(پ: ۷)
- حمله: چنین گفت راوی که چون صبحدم شه انجم از باخت ز علم
(پ: ۶۲)

۷- تصویر

«تصویر بر تمام اشیا و کیفیت‌های درک حسی دلالت می‌کند که در شعر و دیگر آثار ادبی به کار می‌رود؛ چه به وسیله توصیف ادبی، چه تلمیح یا وسایط دیگر اعم از تشبیه و استعاره و غیره» (Abrams, 1999: 121). فردوسی در شاهنامه به تناسب موضوع و صحنه از توصیفات و تصاویر گوناگون استفاده کرده، اما در همه این تصاویر نه تنها سعی کرده است تعادل و هماهنگی بین اجزای تصویر با موضوع و کل اثر را حفظ کند، بلکه «می‌کوشد تصویر را وسیله‌ای قرار دهد برای القای حالت‌ها و نمایش لحظه‌ها و جوانب گوناگون طبیعت و زندگی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۴۴۰). به همین جهت «تصویر شاهنامه به طور مطلق همگام با عنصر حماسه و هدف‌های منظومه‌های حماسی است» (رستگار فسایی، ۱۳۶۹: ۲۳) و یکی از انواع تصویری که فردوسی بسیار هنرمندانه و به وفور در شاهنامه از آن بهره برده، اغراق است.

۷-۱- اغراق

«در حماسه اغراق شاعرانه جای همه تصاویر را می‌گیرد زیرا تشبیه و استعاره حادثه را محدود و کوچک می‌نمایند و فردوسی با شرم بلاغی خاصی که داشته، این نکته را به خوبی دریافته» (همان: ۴۴۷) و مبالغه‌ها و اغراق‌های بسیار زیبایی خلق کرده که مورد توجه دیگر شعرا از جمله سراینده سام‌نامه واقع شده که برخی از آن‌ها را با اندک تغییری در اثر خود آورده است. به عنوان مثال:

شاهنامه: برآمد ز هر دو سپه بانگ کوس زمین آهنین شد هوا آبنوس

(ج ۱: ۹۳۳)

حمله: بجوشید میدان ز مردان کین هوا آتشین شد زمین آهنین

(پ: ۴۲)

شاهنامه: ز بانگ سواران پرخاشختر درخشیدن تیغ و زخم تبر

ز پیکان و ز گرز و ژوبین و تیر زمین شد به کردار دریای قیر

(ج ۱: ۵۰۲)

حمله: ز تاییدن خور ز چرخ کبود درخشیدن جوشن و تیغ و خود
به چشم آمدی آن بیابان فوج چو دریای عمان که آید به موج
(پ: ۵۵)

شاهنامه: یکی تیره گرد از میان بردمید بدان سان که خورشید شد ناپدید
(ج: ۱: ۴۶۴)

حمله: به پیش سپه عمرو بن عبدود عمودی برآورده بر دوش خود
تتق بست تا آسمان تیره گرد وزان گرد شد روی خورشید زرد
(پ: ۷۱)

گاه باذل مضمون اغراق آمیز یک تصویر را از بیتی از شاهنامه گرفته و در قالب اغراقی دیگر در اثر خود آورده است، به عنوان مثال شکل گرفتن طبقه‌ای از گرد بر روی آسمان اینگونه در شاهنامه آمده است:

ز گرد سواران در آن پهن دشت زمین شد شش و آسمان گشت هشت
(ج: ۱: ۱۷۹)

و باذل همین تصویر را اینگونه تکرار کرده است:

ز بس گرد از دشت پرخاش خاست زمین دگر بر هوا گشت راست
(پ: ۴۲)

۷-۲- تشبیه

«هدف تشبیه اثبات صفتی است از مشبه به در وجود مشبه، مشبه غرض کلام است و مشبه به ابزاری در خدمت آن غرض» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۹۰). در حماسه «تشبیه مکمل اغراق است و فی نفسه هدف شاعر نیست. پهلوانان و حوادث در حماسه اغراق آمیز هستند و تشبیه نیز در این جهت به کار می رود» (فضیلت، ۱۳۷۹: ۳۷۲). فردوسی بسته به مضامین داستان‌ها که عاشقانه، حماسی و غیره باشد، تشبیهات متفاوت و متنوعی در شاهنامه به کار برده است که گاه دیگر

حماسه سرایان از جمله باذل مشهدی از این تشبیهات استفاده کرده‌اند، به عنوان مثال:

چون گل شکفته شدن:

شاهنامه: چو گل چهرهٔ سام یل بشکفید چو بر پیل بر بیچۀ شیر دید

(ج ۱: ۱۴۱)

حملة: شنیدند یاران چو این ماجرا شکفتند چون گل ز باد صبا

(پ: ۷)

شبان و رمه:

شاهنامه: هنرهای ما شاه داند همه که او چون شبان است و ما چون رمه

(ج ۲: ۱۲۸۸)

حملة: چنین گفت آن دم به او عکر مه که تو چون شبانی و ما چون رمه

(پ: ۸۳)

به کردار باد:

شاهنامه: همی راند باره به کردار باد چنین تا بیامد بر شاهزاد

(ج ۱: ۹۳۵)

حملة: برانگیخت مرکب به کردار باد عنانش سوی لشکر خویش داد

(پ: ۱۵۱)

نخچیر و پلنگ:

شاهنامه: به جنگ تو آیم به سان پلنگ که از کوه یازد به نخچیر چنگ

(ج ۱: ۴۹۴)

حملة: سر راه بگرفت بر خصم تنگ به کردار نخچیر دیده پلنگ

(پ: ۴۱)

نخل امید:

واژه نخل یک بار در مقدمهٔ شاهنامه به کار رفته است:

کسی کو شود زیر نخل بلند همان سایه زو باز دارد گزند
(ج: ۱: ۱۱)

اما در داستان سیاوش ترکیب درخت پرستش به کار رفته است:

نمازش بریم و نثار آوریم درخت پرستش به بار آوریم
(۱۳۸۶، ج ۲: ۲۱۲)

که باذل با الهام گرفتن از آن و به همان شیوه به وسیله نخل ترکیباتی را ساخته است، از جمله:
کنون چشم امداد از ما مدار که نخل امیدت زیاید به بار
(پ: ۶۳)

یا:

چو نخل توقع زیاید به بر لئیمان نمودند فکر دگر
(پ: ۶۱)

۷-۳- لف و نشر

هرچند دو بیت زیر به طور کامل در نسخه‌های معتبر شاهنامه نیامده‌اند،^(۵) از گذشته به نام فردوسی مشهور بوده و بسیاری از حماسه‌سرایان پس از فردوسی از این ابیات تقلید کرده‌اند:
به روز نبرد آن یل ارجمند به شمشیر و خنجر، به گرز و کمند
برید و درید و شکست و بیست یلان را سر و سینه و پا و دست
باذل مشهدی نیز همانند دیگر حماسه‌سرایان، بیت زیر را به تقلید از این ابیات سروده است:
بسی پردلان را سر و پا و دست ز پیکان و از سنگ خست و شکست
(پ: ۸۱)

۷-۴- مثل

«مثل عبارت است از قول سایر و مشهوری که حالتی یا کاری را بدان تشبیه کنند، چنان که مبرّد گوید: مثل از مثال گرفته شده است، و آن قولی است سایر که به وسیله آن حال ثانی به حال اول تشبیه می‌شود و اصل در آن تشبیه است» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۱۳). در حمله حیدری همانند بسیاری از متون ادبی و منظومه‌های پهلوانی از مثل برای توضیح بیشتر و توضیح بهتر موضوع استفاده شده

است، که گاه این ضرب‌المثل‌ها از زبان قهرمانان داستان بیان شده و گاه از زبان خود راوی، اما در این اثر گاه به مثل‌هایی برمی‌خوریم که به لحاظ مضامین و گاه الفاظ شبیه ضرب‌المثل‌های شاهنامه‌اند و به احتمال زیاد باذل آن‌ها را بر اساس الگوی شاهنامه سروده است:

شاهنامه: اگر کوه آهن بود یک سوار شود خیره‌سر گرچه خرد است مور کنند این زره بر تنش چاک چاک	چو مور اندر آید به گردش هزار نه مور است پوشیده مرد و ستور چو مردار گردد کشدش به خاک (ج ۱: ۴۰۸)
حمله: بود شیر هر چند با زور دست وگر چند باشد دم تیغ تیز درآرند از جای بنیاد کوه	چو انبوه شد مور یابد شکست چو زد موربانه شود ریزریز چو باشند موشان گروها گروه (پ: ۱۱)
شاهنامه: یکی داستان زد سوار دلیر	که روبه چه سنجد به چنگال شیر (ج ۱: ۷۳۶)
حمله: برآویخت تنها به اهل ضلال	که یک شیر بس باد پانصد شغال (پ: ۵۵)
شاهنامه: ز تیر و ز ژوبین و نوک سنان	ندا ند کنون گو رکیب از عنان (ج ۲: ۱۵۵۰)
حمله: ولی آنچنان دست و پا کرده گم	که نشناختند از عنان پاردم (پ: ۸۳)
شاهنامه: وگر ناسزا را بسایی به مشک	نبوید نروید گل از خار خشک (ج ۲: ۱۴۸۳)
حمله: نروید بدان ای ز خود بی‌خبر	ز سم ناخن و شاخ از گوش خر (پ: ۷۴)
شاهنامه: نباشی بس ایمن به بازوی خویش	خورد گاو نادان ز پهلوی خویش (ج ۱: ۲۵۵)

حمله: منازید بر زور بازوی خویش بسنجید سنگ و ترازوی خویش
(پ: ۶۰)

۷-۵- تمثیل

«تمثیل (allegory) عبارت است از ارائه دادن یک موضوع تحت صورت ظاهر موضوع دیگر. این اصطلاح به عنوان یک طرز و شیوه ادبی عبارت است از بیان یک عقیده یا یک موضوع نه از طریق بیان مستقیم بلکه در لباس و هیأت یک حکایت ساختگی که با موضوع و فکر اصلی از طریق قیاس قابل مقایسه و تطبیق باشد» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۱۶). به عنوان مثال در شاهنامه موضوع حتمی بودن مرگ را از زبان شیر به این صورت بیان کرده است:

یکی داستانتان زد هژبر دمان که چون بر گوزنی سرآید زمان
زمانه بر او دم همی بشمرد بیاید دمان پیش من بگذرد
(ج: ۱: ۴۰۸)

که همین تمثیل به صورت فشرده در یک بیت در حملاه حیدری تکرار شده است:
گوزنی که باشد اجل رهبرش برد تا کمینگاه شیر نرش
(پ: ۷۷)

معمولاً تمثیل‌های شاهنامه بسیار موجز است و از دو سه بیت تجاوز نمی‌کند، مانند تمثیل زیر:

یکی داستان زد بر این مرد مه که درویش را چون برانی ز ده
نگوید که جز مهتر ده بدم همه بنده بودند و من مه بدم
(ج: ۲: ۱۶۲۹)

اما در حملاه حیدری گاه تمثیل‌های بسیار طولانی دیده می‌شود:

شنیدم ز دانشور هوشمند که گردنکشی را همین داد پند
بگفتش که از گردش روزگار تنومند شد چون درخت چنار
ز بس یاری برگ و انبوه شاخ بر او تنگ گردد جهان فراخ
به شاخ و بن خود بخوارد همین بن شاخ گاو سپهر زمین

پس افتد ز نیروی خود در گمان
 جهانند ز خویش آتشی برق‌وش
 نخواهد جز او کس بود در جهان
 که سوزد جهان و بسوزد خودش
 مشو غره بر زور خود ای دلیر
 که ناگه به زور خود آیی به زیر
 (پ: ۷۶)

۸- نامه‌نگاری

گاه در برخی از نامه‌های حمله‌حیدری ابیات و اصطلاحاتی دیده می‌شود که این ظن را تقویت می‌کند که باذل هنگام توصیف نامه‌ها به ساختار و برخی اصطلاحات و ابیات نامه‌های شاهنامه نظر داشته است؛ به عنوان مثال پیامبر به منذر نامه‌ای می‌دهد که به سوی بزرگان حی از جمله عامر ببرد، باذل نامه را اینگونه توصیف کرده است:

بفرمود تا نامه‌ای چون بهشت
 به سوی بزرگان آن حی نوشت
 (پ: ۶۳)

که در این بیت نامه را به لحاظ فصاحت و بلاغت و آرایش‌های کلامی چون بهشت زیبا دانسته که همین توصیف را فردوسی درباره‌ی پاسخ فغفور چین به نامه‌ی اسکندر آورده است:

مر آن نامه را زود پاسخ نوشت
 بیاراست قرطاس را چون بهشت
 (ج ۱: ۱۱۶۴)

و نامه‌ی پیامبر با این بیت آغاز می‌شود:

سر نامه نام جهان‌آفرین
 نگارنده‌ی آسمان و زمین
 (پ: ۶۳)

که یادآور نامه‌ی بهرام گور به شنگل پادشاه هند است:

سر نامه کرد از نخست آفرین
 ز یزدان بر آن کس که جست آفرین
 (ج ۲: ۱۳۸۳)

و سپس مضمون آن اینگونه توصیف شده است:

وز آن پس ز مضمون امید و بیم
 شد آن نامه درجی ز درّ یتیم
 (پ: ۶۳)

که یادآور این بیت است:

یکی نامه‌ای بر حریر سپید بدو اندرون چند بیم و امید

(ج: ۱: ۲۰۸)

۹- بدگویی از زنان

با آن که در شاهنامه زنان برجسته، دلاور و فداکار فراوانی چون فرانک، گردآفرید، گردیه و ... کم نیستند و نیز کم نیست موقعیت‌هایی که خود شاعر و شخصیت‌های داستان از زنان به نیکی یاد کرده و آن‌ها را ستایش می‌کنند، «اما آنچه انکارناپذیر است این است که حماسه در زنان به چشم انسان‌هایی ناتمام می‌نگرد» (سرامی، ۱۳۸۸: ۶۹۳) و همین نگاه باعث شده گاه قهرمانان داستان، زنان را از سر خشم به باد ناسزا گرفته و گاه خود فردوسی در پایان برخی داستان‌ها از زنان انتقاد کند^(۱). به عنوان مثال رستم پس از کشته شدن سیاوش به کاووس می‌گوید:

کسی کاو بود مهتر انجمن کفن بهتر او را ز فرمان زن
سیاوش به گفتار زن شد به باد خجسته زنی کاو ز مادر نژاد

(ج: ۱: ۳۸۱)

همین ننگ‌آور بودن فرمانبرداری از زن در حمله حیدری نیز دیده می‌شود:

به فوجی که زن باشدش میر صف سزد جای تیغ و سپر چنگ و دف
سپاهی که باشد زنش جنگجو ببین تا چه باشند مردان از او
ز زن مرد هرگز نخواهد مدد مگر آنکه بر سیرت زن بود

(ج: ۱۳۷)

یا در پایان داستان زال و رودابه، دل زن را جایگاه اهریمن دانسته است:

دل زن همان دیو را هست جای ز گفتار باشند جوینده رای

(فردوسی، ۱۳۷۶، ج: ۱: ۱۲۵)

یا سیاوش زنان را به دور از دانش و فرزاندگی و اهل بند و دستان می‌داند:

بدو گفت مرد شبستان نیم مجویم که با بند و دستان نیم

(ج: ۱: ۲۹۲)

چه آموزم اندر شبستان شاه به دانش زنان کی نمایند راه

(ج: ۱: ۲۹۳)

بازل نیز در گفتگوی عمرو و سفیان، از زبان عمرو مردان را اهل را سستی و مردانگی و زنان را اهل حيله و مکر دانسته است:

تو آن کن که گویند مردان کین نباشد سزاوار از مرد این

که گردد پی چاره بیچاره‌وار به این کارها مرد کین را چه کار

بود حيله و مکر کار زنان گریزند از حيله نام‌آوران

(پ: ۷۶)

۱۰- برآمدن و فرورفتن خورشید

در شاهنامه برآمدن و فرورفتن خورشید زیباترین جلوه‌گاه‌های هنرنمایی فردوسی است که در آن‌ها با استفاده از عناصر گوناگون تصاویری بسیار متنوع خلق کرده است. با آن که در این اثر عظیم و گسترده بارها خورشید طلوع کرده و غروب می‌کند، اما فردوسی با تخیل بیکران خود هر بار تصویری نو و بدیع در کمال زیبایی آفریده است که از چشم حماسه سریان بعدی دور نمانده و آنها را سرمشق تصویرهای مشابه خود قرار داده‌اند. به عنوان مثال:

شاهنامه: چو زرین سپر برگرفت آفتاب سر جنگجویان برآمد ز خواب

(فردوسی، ۱۳۹۰، ج: ۱: ۱۰۷۳)

حملة: برآمد به بام سپهر آفتاب سر جنگجویان برآمد ز خواب

شاهنامه: بدو گفت رستم که شد تیره روز چو پیدا کند تیغ گیتی فروز

(ج: ۱: ۵۴۸)

حملة: چو روز دگر صبح گسترد رخت برآمد شهنشاه انجم ز تخت

گرفته به کف تیغ گیتی فروز شب از برق شمشیر او گشت روز

(الف: ۱۵۳)

شاهنامه: چو بنمود خورشید تابان درفش معصفر شد آن پرنیان بنفش

(ج: ۱: ۵۸۶)

حمله: که فردا کشد چون علم آفتاب شما هم درآید پا در رکاب

(پ: ۸۰)

یا در مورد شب، فردوسی در ابتدای داستان بیژن و منیژه گفته است:

شبی چون شبه روی شسته به قیر نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر

(ج: ۱: ۶۰۳)

و باذل همان تصویر را به این صورت تکرار کرده است:

شبی تیره چون اندرون عدو نه مه بود پیدا نه اختر در او

(ج: ۴۱۴)

با این تفاوت که باذل از شبه‌بھی غیرعینی و انتزاعی استفاده کرده است و همین امر از جنبهٔ حسی حماسه کاسته؛ چون از آنجا که در حماسه حوادث دارای غرابت و پیچیدگی‌اند، اگر حماسه‌سرا بخواهد ذهن خواننده را در تصاویر انتزاعی درگیر کند، خواننده به عمق و مرکز حادثه توجه نخواهد کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۴۵۲). البته استفاده از چنین شبه‌به‌هایی محدود به همین جا نمی‌شود و باذل برای نوآوری در تشبیه، نمونه‌های فراوانی از این دست را در اثر خود آورده است:

به روز دگر صبح صادق دمید چو رنگ رخ راست‌گویان سپید

چنان از فروغش شب تیره کاست که کاهد دروغ از بخیلی راست

به تخت فلک نیر چیره‌دست چو دعوای صادق به کرسی نشست

(ت: ۲۲۰)

۱۱- روزگار

در شاهنامه اصطلاحات گوناگونی برای توصیف سرنوشت آمده از جمله: چرخ، زمانه، قضا، قدر، روزگار و... و فردوسی هنگام استفاده از آن‌ها تفاوتی بینشان قائل نیست، هرچند از میان این

اصطلاحات دو اصطلاح قضا و قدر اسلامی است و آن‌ها را این گونه تعریف کرده‌اند: «معنای متداول قضا، حکم است و اصطلاحاً حکم کلی الهی در اعیان موجودات است بر آن ترتیب که در نفس الامر می‌باشند از احوال جاریه بر آن‌ها از ازل تا به ابد. اما قدر را حکم جزئیات در حکم کلی ازلی یعنی قضا دانسته‌اند» (سجادی، ۱۳۷۴: ۱۱۹)، اما فردوسی این دو را نیز همچون سایر اصطلاحات فارسی به کار برده و از آن‌ها برای نسبت دادن صفات گوناگون به سرنوشت استفاده کرده است، که همین صفات در *حملة حیدری* باذل نیز دیده می‌شود، از جمله ناپایداری و تلون طبع:

شاهنامه: زمانه به یک سان ندارد درنگ گهی شهادت و نوش است و گاهی درنگ

(ج ۱: ۹۵)

حملة: قضا آتش افروخت آن دم ز خشم قدر سوی نصرانیان دوخت چشم

(ت: ۲۲۰)

بی مهر و وفا بودن:

چنین است کردار چرخ بلند به دستی کلاه و به دیگر کمند

چو شادان نشیند کسی با کلاه ز خم کمندش رباید ز گاه

چرا مهر با ید همی بر جهان بیاید خرامید با هم‌رهان

(ج ۲: ۹۲)

باذل نیز پس از فوت پیامبر از بی‌وفایی دنیا گلایه می‌کند:

از این عمر و دنیای ناپایدار بگير ای خداوند چشم اعتبار

شد از بهر آن کس که دنیا پدید سپهر و زمین و سیاه و سفید

نه با او نمود این زمانه و فانه با آل او کرد غیر از جفا

بود دیوسیرت جهان دنی که مهرش بود بدتر از دشمنی

(ج: ۴۳۱)

ظالم و کینه‌ور است و مردم را به مصیبت و بدبختی دچار می‌کند:

شاهنامه: چنین گفت کز اختر روزگار
مرا بهره کین آمد و کارزار
ز گیتی مرا شوربختی است بهر
پراکنده بر جای تریاک زهر
(ج: ۳: ۴۲)

حمله: فغان از تو ای گردش روزگار
که ما را نمودی چنین بی و قار
(ج: ۴۱۶)

گاه باذل علاوه بر مضمون سرنوشت، به الفاظ ابیات مرتبط با موضوع نیز نظر داشته و از آن‌ها الگو گرفته است:

شاهنامه: قضا گفت گیر و قدر گفت ده
فلک گفت احسنت و مه گفت زه
(ج: ۱: ۵۳۶)

حمله: قضا کرد اشاره به سوی قدر
قدر بست در دم به فرمان کمر
(ج: ۱۸۰)

این نوع اعتقاد به زمان در مقام حاکم بر سرنوشت آدمی و جدا کردن آن از خداوند در شاهنامه اندیشه‌ای اسلامی نیست، بلکه تفکری مشترک بین هند و ایران و یونان بوده است که از کیش زروانی^(۷) در زمان ساسانیان نشأت گرفته (رینگرن، ۱۳۸۸: ۴) و به دیگر حماسه‌های ایرانی نیز راه یافته است.

نتیجه‌گیری

استاد توس اثری سترگ و جاودان در عالم حماسه خلق کرده که هر شاعری که پس از او قدم در این عرصه نهاده بدون شک نظری بر این الگوی جاودانه داشته است. باذل مشهدی نیز با وجود این که حماسه‌ای دینی سروده، از این قاعده بر کنار نمانده و همچنان که خود نیز در مقدمه حمله حیدری بیان کرده، شاهنامه را خوانده و از آن تأثیر پذیرفته است. آنچه از مقایسه دو اثر مشخص می‌شود، او شاهنامه را به عنوان الگویی مد نظر داشته و در قسمت‌های مختلف منظومه خود از جمله پرداخت صحنه‌های داستان، توصیف شخصیت، نوع روایت، استفاده از مثل و تمثیل و... از شاهنامه تأثیر پذیرفته و گاه در این کار چنان پیش رفته است که

برخی از مصرع‌ها و ابیات مشهور شاهنامه به طور کامل یا با کمی تغییر به حمله حیدری راه یافته‌اند. هر چند حمله حیدری باذل در کنار حمله حیدری راجی کرمانی یکی از موفق‌ترین حماسه‌های دینی پس از شاهنامه است، باذل به خاطر دلایلی چون سپری شدن عصر حماسه‌سرایی، تغییر ذوق و سلیقه ادبی، رفتن به سوی تصاویر و عناصر انتزاعی و دور از ذهن، پای‌بندی به متن تاریخی، نزدیک شدن به ذوق و پسند عامه و نداشتن قریحه و توانایی در حد فردوسی نتوانسته است اثری جاودانه همچون شاهنامه خلق کند.

یادداشت‌ها

- ۱- برای آشنایی با شیوه‌های گوناگون نقالی از جمله حمله‌خوانی نگاه کنید به: ناظرزاده کرمانی (۱۳۷۸) و محجوب (۱۳۸۲).
- ۲- دکتر منوچهر مرتضوی معتقد است: «شاهنامه در میان آثار گران‌سنگ ادب فارسی از لحاظ تحریک سرایندگان و شعرا به اقتفا و تقلید مقام اول را در ادبیات فارسی دارد و به مراتب بیش از گلستان مورد تقلید قرار گرفته است» (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۱۴۶). البته به این نکته باید اشاره کرد که تأثیر شاهنامه محدود به آثار ادبی نمی‌شود و اثر سترگ فردوسی بر آثار تاریخی نیز تأثیر نهاده است، به عنوان مثال نگاه کنید به: مقصودی و رادفر (۱۳۹۰)؛ نیز حتی بر هنرهای ایرانی نیز تأثیر داشته، به عنوان مثال نگاه کنید به: تقوی و رادفر (۱۳۸۹).
- ۳- هر چند سراینده حمله حیدری از الگوهای واژگانی شاهنامه در کار خود بهره برده، ولی به این نکته ظریف توجه نداشته است که «در شعر فردوسی واژه به اقتضای هویت واژگانی و هویت ترکیبی به کار گرفته می‌شود، در بافت پرورده کلام فردوسی کلمات با یکدیگر همگنی دارند، بار موسیقایی هر واژه تقویت‌کننده بار موسیقایی واژه دیگری است. صامت‌ها و مصوت‌ها با مضمون حماسی سخن سازواری دارند و در موارد ژرف هنری، تقویت‌کننده تصویرسازی‌های شاعر و عامل القای قویتر سخن او هستند» (امامی، ۱۳۶۹: ۱۶۳). به همین جهت نتوانسته بین واژگان و مضمون حماسی سازگاری ایجاد کند و عمق هنری به اثر خود ببخشد.
- ۴- حاکمی (۱۳۷۴).
- ۵- از این دو بیت، بیت اول در تصحیح دکتر دبیرسیاقتی آمده و بیت دوم در تصحیح ژول مول. چاپ‌های مسکو، خالقی مطلق و جیحونی این ابیات را ندارند. برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به: آیدنلو (۱۳۸۲).

۶- البتّه کاتبان ابیات سخیف و رکیک فراوانی را در نکوهش زنان وارد شاهنامه کرده‌اند که اکنون الحاقی بودن آن‌ها به همّت پژوهشگران ثابت شده است، از جمله بیت زیر:

زن و اژدها هر دو در خاک به جهان پاک از این هر دو ناپاک به

که دکتر سجّاد آیدنلو (۱۳۸۶) الحاقی بودن آن را ثابت کرده است. همچنین در مورد دیگر ابیات زن-ستیزانه اصلی و الحاقی شاهنامه نگاه کنید به خطیبی (۱۳۸۵).

۷- برای آگاهی از خدای زروان و ویژگی‌های او نگاه کنید به (Zaehner, 1955) و شاکد (۱۳۸۷).

کتابنامه

آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۲). «از قافله مقلدان شاهنامه». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. شماره ۷۰. صص ۱۲۲-۱۳۳.

آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۶). «این بیت از فردوسی نیست». نارسیده ترنج. اصفهان: مانا.
امامی، نصرالله. (۱۳۶۹). «از چالش سعدی تا ساختار زبانی و بیانی شاهنامه». نمیرم از این پس که من زنده‌ام. تهران: دانشگاه تهران. صص ۱۵۳-۱۶۸.

باذل مشهدی. نسخه خطی حمله حیدری. (الف). شماره ۱۵۴۱. کتابخانه آستان قدس رضوی. مشهد.

_____ (ب). شماره ۸۵۸۴. کتابخانه آستان قدس رضوی. مشهد.

_____ (پ). شماره ۹۴۱۶. کتابخانه آستان قدس رضوی. مشهد.

_____ (ت). شماره ۱۵۵۳۹. کتابخانه آستان قدس رضوی. مشهد.

_____ (ث). شماره ۱۸۱۳۸. کتابخانه آستان قدس رضوی. مشهد.

_____ (ج). شماره ۲۷۰۶۲. کتابخانه آستان قدس رضوی. مشهد.

بهزادی اندوهجردی، حسین. (۱۳۴۶). «حمله حیدری یا بزرگترین حماسه مذهبی فارسی». نامه آستان قدس. شماره ۴. صص ۱۲۹-۱۳۳.

پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۷). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ دوم.

تقوی، علی؛ رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). «تأثیر و حضور شاهنامه در برخی از هنرهای ایرانی». کهن نامه ادب پارسی. سال ۱. شماره ۲. صص ۱-۱۳.

- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۷۴). «نکاتی درباره برخی از رایان شاهنامه فردوسی». *نمیرم از این پس که من زنده‌ام*. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران. صص ۳۴۳-۳۴۹.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۵). «بیت‌های زن‌ستیزانه در شاهنامه». «درباره شاهنامه». تهران: نشر دانشگاهی. چاپ اول. صص ۳۲ تا ۴۹.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۶۹). *تصویرآفرینی در شاهنامه فردوسی*. شیراز: دانشگاه شیراز. چاپ دوم. رینگرن، هلمر. (۱۳۸۸). *تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی*. ترجمه ابوالفضل خطیبی. تهران: هرمس. چاپ اول.
- سجادی، ضیاءالدین. (۱۳۷۴). «قضا و قدر در شاهنامه». *نمیرم از این پس که من زنده‌ام*. به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: دانشگاه تهران. صص ۱۱۹-۱۳۰.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۴). *از رنگ گل تا رنج خار*. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ اول.
- شاکد، شائول. (۱۳۸۷). *تحول ثنویت (تنوع آرای دینی در عصر ساسانی)*. ترجمه احمدرضا قائم‌مقامی. تهران: ماهی. چاپ اول.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۵). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه. چاپ ششم.
- شمشیرگرها، محبوبه. (۱۳۸۹). «بررسی سبک‌شناسانه حماسه‌های دینی در ادب پارسی». *اندیشه‌های ادبی*. سال دوم. شماره ۴. صص ۱۱-۳۵.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۶). *شاهنامه*. به کوشش ژول مول. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۱). *شاهنامه*. به کوشش برتلس. چاپ دوم. تهران: هرمس.
- عبداللهی کچوسنگی، علیرضا. (۱۳۸۸). «حملة حیدری و تکمله‌های آن». *رشد آموزش زبان فارسی*. سال ۲۳. شماره ۱. صص ۱۸-۲۰.
- فضیلت، محمود. (۱۳۷۹). «سبک‌شناسی حملة حیدری ملا بمانعلی راجی کرمانی». *مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. شماره ۱۵۶. صص ۳۶۱-۳۸۰.
- کاشفی خوانساری، علی. (۱۳۸۰). «حملة حیدری (تأملی درباره داستان‌های منظوم مولای متقیان و معرفی یک شاعر)». *کتاب ماه هنر*. شماره ۳۱. فروردین و اردیبهشت. صص ۲۸ تا ۳۳.
- گراوند، علی. (۱۳۷۹). «نبرد نبردها: مقایسه سبک‌شناسانه شاهنامه و حملة حیدری». *مجله آموزش زبان فارسی*. شماره ۵۵. صص ۳۴-۴۱.

محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۲). «از فضایل و مناقب خوانی تا روضه خوانی». *ادبیات عامیانه ایران*. به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه. ج ۲. صص ۱۲۰۷-۱۲۴۲.

مرتضوی، منوچهر. (۱۳۴۱). «مقلدین شاهنامه». *نشریه ادبیات دانشگاه تبریز*. سال ۱۴. شماره ۲.

مقصودی، مرتضی؛ رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). «بازتاب شاهنامه در تاریخ جهانگشای جوینی». *کهن نامه ادب پارسی*. سال ۲. شماره ۱. صص ۱۰۱-۱۱۲.

ناظرزاده کرمانی، فرهاد. (۱۳۷۸). «حمله خوانی: گونه مهمی از نقالی مذهبی در ایران». *هنر*. شماره ۳۹. صص ۶۵ تا ۷۴.

ولف، فریتس. (۱۳۷۷). *فرهنگ شاهنامه فردوسی*. تهران: اساطیر. چاپ اول.

Abrams, M. H. (1999). *A Glossary of Literary Terms*, Harcourt Brace Publication.

Zaehner, R. C. (1955). *Zurvan, a Zoroastrian Dilemma*, Oxford University Press.